

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

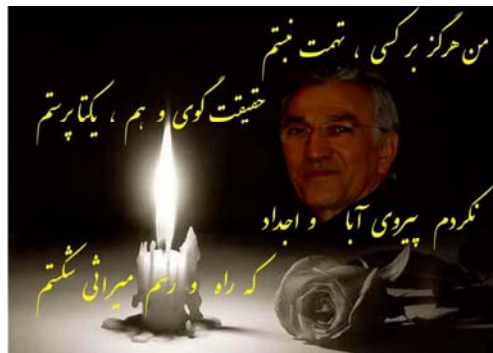
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۹ مارچ ۲۰۱۹



گل و بلبل و بهار

باز آمدم ، اگر چه صحت ، کم نماستی
سه هفته می نبودم و ، در خدمت کنون
طاعت قبول باد و ، عبادات ، مُستجاب
تبریک عیدِ روزه و ، نوروزِ باستان
ای کاش محو جنگ و ، شود صلح بر قرار
ای کاش سال الفت و همبستگیِ خلق
ای کاش یک وطن شود عالم ، که تا همه
ای کاش در جهان همه با یک خط و زبان
در کیش ما ، حقوقِ رجال و نساء یکیست
ما را که ارثِ باورِ اجساد شد رها
خود جست و جو نموده به جانان رسیده ایم
نه پیرو مُعَمَّم و آخوند و مجتهد
با عقل و با داریت و با منطق و شعور
در انتخابِ باور و اندیشه سخت کوش
با هندی و یهودی و بودائی و نصار
مشکل ، فقط زمانی و ، بی دانشی ماست
داروی کهنه ، نیست شفا بخش درد تو

بر وعده ای که کرده ام ، اینک وفاستی
تا بهره ور ، ز محضرِ هر یک شماستی
ای سالکی که پیر و امر بهاستی
امید ، سال وحدت و صلح و صفاستی
صدق و صفا ، به عوضِ جور و جفاستی
وحدت میانِ باور و اندیشه هاستی
یک خانواده ، یک نفس و ، یک صداستی
تارفع و دفع مشکل و رنج و بلاستی
پروازِ با دو بال ، درست و بجاستی
دیگر نه اقتدا به چلی و مُلاستی
پروا ، نه از غریبه و نه آشناستی
نه باور ، حکایت و افسانه هاستی
جهدی نما که باطل و حق را جداستی
تا بندگیِ حضرتِ حق را سزاستی
بنما معاشرت ، که کُل از یک خداستی
گویا به جمله دردِ جهان ، یک دواستی
درمان و هم طبیبِ تو ، (در شعرِ ماستی)

دوران قتل و غارت و آدم‌کشی، گذشت
بگذر ز کهنه‌ها و نظر کن به تازه‌ها
" نعمت " قلم به یاد گل و بلبل و بهار
وحدت ظهور کرد و، محبت خداستی
شاید ز فضل حق، تو هم از جمع ماستی
جولان به ذوق و شوق، صباح و ماستی

۲۰۱۹ / ۰۳ / ۲۱

گل و بلبل و بهار (۱)

باز آدمم، لگرچه صحت، کم ناستی
بر وعده لیکه کرده ام، لیک و فاستی
سه هفته می بودم و، در خدمت کنون
تا بهره ور ز محضر هر یک شاستی
طاعت قبول باد و، عبادت، مستجاب
در ساکلی که پیرو ام بهاستی
تبریک عید روزه و نوروز باستان
امید، سال وحدت و صلح و صفاستی
در کاش موجدک و، شود صلح برقرار
صدق و صفا، به عوض جور و جفاستی
در کاش سال لفت و، همبستگی خلق
وحدت میان باور و اندیشه ماستی

لاسر کاش یک وطن شود عالم ، که تا همه (۲)
یک خانوده ، یک نفس و ، یک صدلستی
لاسر کاش در جهان ، همه با یک خط و زبان
تا رفع و دفع ، شکل و رنج و بلدستی
در کیش ما حقوق رجال و نساء یکیت
پرورز با دو بال ، دست و بجاستی
ما رو که لوث باور لحدلوشد رها
دیگر ، نه وقتلدا ، به چلی و ملدستی
خود جست و جو نموده به جانان رسیده ایم
پرورز نه از غریبه و نه آشناستی
نه پیرو مومسم و آخوند و مجتهد
نه باور از حکایت و ، و فسانه هاستی
با عقل و با دلایت و با منطق و شعور
جهد سر نما که باطل و حق رو جدلستی

در انتخابِ باور و لذیثه سخت‌کوش (۳)
تاب‌ندگیِ حضرتِ حقِ رسالتی
با هندس و یهودس و بودایی و نصار
بنا معاشرت، که کلِ لایکِ خدای
مشکل، فقط زمانی و، بی‌دلنشی‌مست
کوبابه جمله در جهان، یک دولتی
دل‌وسر کهنه، نیست، شفا بخشِ دردِ نو
در بان و هم طیبِ تو، (در شعر ماستی)
دورانِ قتل و غارت و آدکشی، گذشت
وحدتِ ظهور کرد و، محبتِ خدای
بگذر ز کهنه‌ها و نظر کن به تازه‌ها
شاید ز فضلِ حق، تو هم لایحِ ماستی
«نعمت»! قلم به یاد گل و بلبل و بهار
جولان به ذوق و شوق، صباح و مساستی